

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۷

بررسی هم‌آیندها در شفافیت و روانی متن ترجمه‌شده  
(موردپژوهی کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات)

مسعود خوش‌سلیقه (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

[khoshsaligeh@um.ac.ir](mailto:khoshsaligeh@um.ac.ir)

المیرا سلیمانی‌راد (کارشناس ارشد مترجمی انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

[elmira.soleymanirad@gmail.com](mailto:elmira.soleymanirad@gmail.com)

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی ترجمه از منظر تبیین نقش ترکیبات هم‌آیند در انسجام و روانی متون ترجمه با توجه به اهمیت ویژه این ترکیبات در ساختار هر زبان است. در این پژوهش، نخست به توصیف مفهوم هم‌آیندها و معیارهای تعیین آن‌ها در زبان فارسی و اهمیت نقش آن‌ها در ترجمه پرداخته شده است و سپس به استخراج هدفمند نمونه‌هایی از این ترکیبات در کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات، ترجمه اسدالله امرایی، پرداخته در سه مرحله پیمایش، مصاحبه و مقایسه با مولفه‌های مطرح در پیشینه هم‌آیند تحلیل و بررسی شده‌اند. بدین ترتیب، پرسش‌نامه‌ای طرح و در بین ۱۵۰ دانشجوی رشته‌های مختلف توزیع شد. در این پرسش‌نامه، از داوطلبان خواسته شد میزان قابل درک بودن و رایج بودن هم‌آیندهای استخراج‌شده را مشخص کنند. همچنین مصاحبه‌ای با پنج نفر برگزار شد و نظر آنان درباره ترجمه و هم‌آیندهای مذکور پرسیده شد. نتایج بخش‌های مختلف نشان داد که هم‌آیندهای به‌کار رفته در متن ترجمه از بسامد بالایی در گفتمان رایج روزمره برخوردار نیستند، رابطه ذهنی یا تداعی خاص با یکدیگر ندارند و این سبب شده متن انسجام و روانی لازم را نداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: متن ترجمه، هم‌آیندها، شفافیت، روانی، گفتمان رایج روزمره

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر زبان موضوع هم‌نشینی واژه‌هاست که براساس رابطه معنایی کلمات صورت می‌پذیرد و با واژه‌شناسی و معناشناسی ارتباط ناگسستنی دارد (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۱). برای هم‌نشینی واژه‌ها، محدودیت‌های خاصی وجود دارد، به گونه‌ای که امکان قرارگرفتن واژه‌ها به هر ترتیبی در کنار هم امکان‌پذیر نیست. بسامد استفاده از هم‌آیندها در زبان، چه گفتار و چه نوشتار، چنان زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. به همین دلیل، هم‌آیندها از مهم‌ترین ویژگی‌های هر زبان محسوب می‌شوند و نقش اساسی در انسجام ساختار زبان ایفا می‌کنند چرا که شیوه ترکیب کلمات در هم‌آیندها برای استفاده از زبان حیاتی است به طوری که اگر در زبان مجموعه‌ای بزرگ از جانشینی کلمات هم وجود داشته باشد، باز نمی‌توانیم هر طور که می‌خواهیم کلمات را به کار ببریم (جلینکوا، ۲۰۰۹).

پناهی (۱۳۸۱) به نقل از لاینز و با اشاره به یافته‌های پرزیگ (۱۹۳۵) درباره باهم‌آیی واژه‌ها، دامنه و برد را ملاک اصلی می‌داند و معتقد است که دامنه باهم‌آیی واژه‌ها تنها با معنی آن‌ها تعیین نمی‌شود و واژه‌های مترادف الزاماً نباید دامنه یکسانی داشته باشند. دو عامل زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای در استفاده از واژه مترادف دارند. عوامل فرازبان‌شناختی شامل حالت (مانند زبان محاوره)، گویش (اجتماعی و جغرافیایی)، سبک (رسمی و غیررسمی) می‌شوند. توجه به ظرافت‌ها و تفاوت‌های معنایی بین واژگان و به‌کارگیری واژه‌های متناسب در کنار هم به شکلی که گویشوران بومی یک زبان به کار می‌گیرند موضوعی بسیار مهم در شفافیت و روانی گفتار و نوشتار به‌شمار می‌آید (مورانن و کوچاماکی، ۲۰۰۴، به نقل از قریشی و دیگران، ۱۳۹۴).

بسندگی و پذیرفتگی دو اصطلاحی هستند که توری (۲۰۰۰) برای دو گرایش قابل مشاهده در متون ترجمه‌شده به کار برده است. هر متن ترجمه‌شده جایگاهی بین دو قطب بسندگی (تبعیت از هنجارهای زبانی و متنی نظام مبدأ) و پذیرفتگی، (تبعیت

از هنجارهای زبانی و متنی نظام مقصد) به‌خود اختصاص می‌دهد، به‌نحوی که در برخی موارد از هنجارهای نظام مبدأ پیروی می‌کند و در موارد دیگر از هنجارهای نظام مقصد. به‌عقیده توری هر ریزتصمیمی در فرآیند ترجمه می‌تواند در جهت بسندگی یا پذیرفتگی قرار بگیرد. از این رو، ترجمه‌هایی که به پذیرفتگی گرایش دارند شرایط آن را دارند که در زبان مقصد چون متن‌های اصلی (غیرترجمه‌ای) خوانده شوند. در نتیجه این ترجمه‌ها به‌طور کلی طبیعی‌تر به‌نظر می‌رسند. به‌عبارتی، ترجمه در چارچوب ضوابط نظام زبانی مقصد شکل می‌گیرد. همین ضوابط هم هستند که مشخص می‌کنند نظام زبانی مقصد چه چیزی را به‌عنوان ترجمه می‌پذیرد و اساساً ترجمه باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد.

یکی از مؤلفه‌های توانش ترجمه تسلط به زبان مقصد به‌عنوان زبان ترجمه‌شده است که در اکثر موارد زبان ملی و بومی مترجم می‌باشد (شفنر، ۲۰۰۰). عدم توانایی و دانش کافی در زبان مقصد، منجر به ترجمه‌ای ضعیف خواهد شد، هرچند مترجم متن را به‌خوبی درک کرده باشد. به‌عبارتی، حتی اگر ترجمه با اصل اثر هم مطابقت ندارد، لازم است به‌خودی‌خود قابل خواندن باشد، یعنی به فارسی زیبا و صحیحی باشد که خواننده با رغبت آن را بخواند (دریا، ۱۳۳۴، به‌نقل از خزاعی‌فر، ۱۳۹۴). بنابراین ضروری است مترجم به‌عنوان نویسنده و گویشور بومی تسلط کافی به زبان مقصد داشته باشد. به‌عبارتی، آگاهی از اینکه یک واژه امکان ترکیب‌پذیری دارد و اگر این چنین است با کدام واحدهای زبانی ترکیب می‌شود و باهم‌آیی به‌وجود می‌آورد، بخش مهمی در نگارش صحیح به‌شمار می‌آید (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸). از این روست که بررسی هم‌آیندها در آثار نویسندگان و مترجمان امری قابل توجه است.

در مطالعات ترجمه شیوه‌های متعددی برای بررسی ترجمه وجود دارد. یکی از این شیوه‌ها آن است که متن ترجمه‌شده را به‌عنوان متنی مستقل و با توجه به عناصری که در نوشتن آن دخیل‌اند، بررسی کنیم. با این توصیف، هدف از پژوهش حاضر اولاً بررسی ترکیب‌های موجود در ترجمه از این نظر است که آیا جزو هم‌آیندها هستند و ثانیاً تبیین نقش این ترکیب‌ها در انسجام و روانی متون ترجمه‌شده

است. پژوهش در زمینه هم‌آیندها و رابطه آن‌ها با ترجمه نشان می‌دهد که نتایج بررسی آن در کار ترجمه تولید ترکیبات بهنجار و پرهیز از تولید ترکیبات نابهنجار نقش مؤثری دارد. برای این منظور، این پژوهش در چند بخش آمده است. ابتدا به طرح و توصیف هم‌آیندهای زبان فارسی و انواع و اهمیت آن‌ها در گفتار و نوشتار پرداخته شده است. سپس معیارهای تشخیص این ترکیبات در زبان فارسی ذکر می‌شوند. در ادامه، کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات، ترجمه اسدالله امرایی، از منظر به‌کارگیری هم‌آیندهای رایج و مقبول زبان مقصد یا تخطی از آن‌ها با توجه به معیارهای مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب در این پژوهش در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر هستیم:

۱. نظر خوانندگان فارسی‌زبان در مورد شفافیت ترکیب‌های استفاده‌شده در کتاب

بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات چیست؟

۲. نظر خوانندگان فارسی‌زبان در مورد رایج بودن ترکیب‌های استفاده‌شده در

کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات چیست؟

۳. تا چه حد ترکیب‌های استفاده‌شده در کتاب بیست داستان از بیست نویسنده

برنده جایزه نوبل ادبیات با معیارهای هم‌نشینی واژگان در زبان فارسی مطابقت دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

۲.۱. مفهوم هم‌آیند

هم‌آیند اصطلاحی است که نخستین بار جی آر. فرث آن را در نظریه معنایی خود مطرح کرد (پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۱). وجود تعاریف گوناگون برای این واژه نشان می‌دهد که تعریف دقیقی برای این واژه وجود ندارد. به‌طور کلی، به ترکیب دو یا چند کلمه که در یک بافت خاص در پی هم می‌آیند، هم‌آیند گفته می‌شود (رابع، ۲۰۱۰). البته در جمله هیچ غیرممکنی در رابطه با اینکه چه واژه‌هایی می‌توانند با هم به‌کار روند وجود ندارد، اما بعضی واژه‌ها مکرراً با هم می‌آیند که آن‌ها را هم‌آیند می‌نامند (سینکلر، ۱۹۶۶). در فرهنگ آکسفورد نیز به قرار گرفتن واژه‌ها در کنار هم و تشکیل

کلمات ترکیبی که گویشوران زبان مادری در مکالمه و نگارش خود از آن استفاده می‌کنند، هم‌آیند می‌گویند.

فرث (۱۹۵۷) پدیده هم‌آیی را معنابنیاد فرض می‌کند و آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات براساس رابطه معنایی اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به‌کار می‌برد. او معتقد است هم‌نشینی، یکی از شیوه‌های بیان معنی است. یعنی وجود رابطه معنایی بنیادین منجر به هم‌آیندی می‌شود. در هم‌آیندی یک اسم با فعل، مثلاً «سگ» با «پارس کردن» به دلیل ویژگی مشترکی که بین آن‌ها وجود دارد، این دو واژه را به هم پیوند می‌دهد. یعنی «پارس» فقط با «سگ» می‌آید. در مقابل می‌توان به صفات خوب و بد اشاره کرد که از وسعت باهم‌آیی بالایی برخوردارند (صفوی، ۱۳۸۲).

به عقیده پالمر (۱۹۸۱) نیز یک واژه در هم‌نشینی با واژه‌هایی قرار می‌گیرد که از نظر معنایی با آن‌ها به جهت یا جهاتی سنخیت داشته باشد. مثلاً واژه‌های «رحلت» و «درگذشت» در عین هم‌معنایی بار عاطفی متفاوتی دارند و نمی‌توان آن‌ها را آزادانه در هر بافتی نشانند. مثلاً نمی‌توان رحلت را برای افاده مرگ هر شخص به‌کار برد. بدین‌سان، عرصه هم‌نشینی آن بر بافت‌های معینی محدود می‌گردد. بنابراین، حوزه باهم‌آیی مفاهیم واژه‌ها می‌تواند بر روی پیوستاری از نهایت محدودیت تا نهایت عدم محدودیت قرار گیرد و بر حسب بسامد وقوع هم‌آیی واحدها با یکدیگر تعیین شود (صفوی، ۱۳۸۲).

پناهی (۱۳۸۱، ص. ۲۰۰) به نقل از مک ایتاش اشاره می‌کند که مسئله محدودیت هم‌آیندها که آن را با دامنه کاربرد مربوط می‌دانند، شامل بر سه گونه است: ۱. محدودیتی که به مفهوم واژه‌ها بستگی تام دارد، نظیر عبارت غیرمحمتمل «گاو سبز»؛ به‌کارگیری صفت سبز برای «گاو» منطقی نیست؛ ۲. محدودیت‌های حاصل از دامنه کاربرد نظیر عبارت ناهماهنگ «رحلت رئیس‌جمهور هندوستان»؛ واژه «رحلت» را برای افراد مقدس به کار می‌برند؛ ۳. محدودیتی که صرفاً به هم‌نشینی مربوط است و

به معنی یا دامنه کاربرد واژه‌ها ارتباطی ندارد، مانند صفت «سراهی» که فقط برای بچه یا کودک و نوزاد به کار می‌رود.

## ۲.۲. مفهوم هم‌آیندها و دسته‌بندی آن‌ها در دستور زبان فارسی

مفهوم هم‌آیندها را نخستین بار باطنی (۱۳۹۲) برای توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی مطرح کرد. او به مسئله هم‌آیند با عنوان «هم‌نشینی» اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که عناصر طبقه دستوری را که با بر روی زنجیره گفتار می‌آیند، باهم‌آیی یا هم‌آیند می‌گویند. او معتقد است تنها بخشی از اعضای هر طبقه می‌توانند در زنجیر گفتار ظاهر شوند که به آن‌ها دسته مثبت می‌گوییم. اعضای که نمی‌توانند، دسته منفی خوانده می‌شوند. هم‌نشینی به محور زنجیری و دسته‌های مثبت و منفی به محور انتخابی مربوطند. انتخاب از دسته مثبت در هر نقطه از زنجیر گفتار هم‌نشینی را مثبت و طرح واژگانی را بهنجار می‌سازد و انتخاب از دسته منفی هم‌نشینی را منفی و طرح واژگانی را نابهنجار می‌گرداند. مثلاً جمله «بچه جیغ بلندی کشید» دارای هم‌نشینی مثبت و «جیغ غلیظی ساخت» دارای هم‌نشینی منفی است.

پناهی (۱۳۸۱) هم‌آیند را مفهومی جهان‌شمول در زبان فارسی می‌داند. او معتقد است هم‌آیند خصلت ساخت واژی‌معنایی دارد؛ لذا هم‌آیند به لحاظ صرفی، محصول فرآیند ترکیبی واژه‌سازی تلقی می‌شود که طی آن نقش نحوی واژه نیز مورد نظر قرار می‌گیرد و از نظر معنایی، معنای اجزای ترکیب در محدودیت هم‌نشینی واژه هم‌آیند با پایه و بهنجار بودن ترکیب تعیین‌کننده است. فرآیند ساخت واژی‌معنایی هم‌آیی در یک طیف همگرایی و در زمان عمل می‌کند. به لحاظ گستره از ترکیبات آزاد در یک سر طیف آغاز و در گذر زمان دستخوش چند رخداد می‌شود. برخی از ترکیبات به دلیل نداشتن هم‌آیی در زبان روزمره کاربرد نمی‌یابند. این پدیده‌های ترکیبی تصادفی‌اند و به دلیل کمی بسامد از زبان حذف می‌شوند، نظیر ترکیب‌های ساختگی و سلیقه‌ای که مقبول جامعه زبانی واقع نمی‌شوند. شماری دیگر که بسامد بالایی دارند مسیر تثبیت شدن را طی می‌کنند.

تلاش‌های بسیاری برای تعریف، دسته‌بندی و توصیف انواع هم‌آیندها صورت پذیرفته است، اما اغلب این بررسی‌ها تنها از دیدگاه روابط واژگان یا روابط دستوری است (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۱). از آنجا که هم‌آیند پدیده‌ای نسبی است، بدین معنا که امری قراردادی است و در هر زبان متفاوت است، در هر زبان معیارهای متفاوتی در تعیین هم‌نشینی واژگان دخیل است. از منظر واژه‌شناسی، هم‌آیندها به دو دسته عمده «واژگانی و دستوری» تقسیم می‌شوند (بنسون و دیگران، ۱۹۹۷). وجود پیکره زبانی و بسامد وقوع واژه‌های هم‌نشین می‌تواند از جمله معیارهای تعیین باهم‌آیی‌ها در نظر گرفته شود، یا معیارهای واژگانی معنایی و نحوی را مد نظر قرار داد و در یک پیکره به‌دنبال مواردی گشت که با این معیارها همخوانی داشته باشد. از منظر همجواری، می‌توان باهم‌آیی را به دو دسته باهم‌آیی‌های بافاصله و بی‌فاصله تقسیم کرد. از نظر تعداد واژگان شرکت‌کننده در باهم‌آیی و تعداد روابط موجود میان واژگان، می‌توان باهم‌آیی‌ها را به باهم‌آیی ساده و چندگانه تقسیم کرد (شریفی و نامور فرگی، ۱۳۹۱).

شریفی و نامور فرگی (۱۳۹۱، ص. ۴۵-۴۶) با توجه به «معیارهای هشت‌گانه بسامد، واژه‌محوری، سرایت و ویژگی، فاصله میان واژه‌های هم‌نشین بیش از یک عبارت دستوری نباشد، مشخصه‌های انتخاب معنایی، جدایی‌پذیری، قابلیت گسترش، و شم زبانی، هم‌آیندها را به پنج دسته معنایی، صوتی، بافتی، موقعیتی و فرهنگی تقسیم کرده‌اند» که هرکدام شامل زیرمجموعه‌های متعدد دیگری است.

### ۲.۳. مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده

پژوهش‌هایی که به‌طورخاص به موضوع هم‌آیندها در حوزه مطالعات ترجمه پرداخته باشند، چندان چشمگیر نیست اما به‌نظر می‌رسد در پرتو گسترش زبان‌شناسی و استقبال پژوهشگران مطالعات ترجمه به این حوزه، رفته‌رفته تعداد آثاری که به تبیین اهمیت ترجمه هم‌آیندها می‌پردازند رو به افزایش است. برناردینی (۲۰۰۷) برای بررسی هم‌آیندها در ترجمه، پیکره تک‌زبان، پیکره‌ای از متون ترجمه شده و پیکره‌ای از متون تألیفی در زبان مقصد را پیشنهاد می‌دهد. نتایج به‌دست‌آمده از

مقایسه پیکره‌های مختلف در ژانرهای مختلف، نشان می‌دهد که در به‌کارگیری هم‌آیندها در زبان مقصد از رویکردهای مختلفی استفاده شده است. به‌همین دلیل وجود چنین پیکره‌هایی در یادگیری و آموزش ترجمه به‌خصوص ترجمه متون تخصصی بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

ملانظر (۱۳۶۹) و شهریاری (۱۳۷۶) در پژوهش‌های مختلف به مطالعه و مقایسه ترکیبات هم‌آیند متناظر در زبان‌های مبدأ و مقصد پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ترکیب خوش‌ساخت و زنجیره بهنجار واژه‌ها در زبان مبدأ در ترجمه به زبان مقصد ممکن است بدساخت شود. ناهنجاری زنجیره واژگانی در زبان مقصد مربوط به تفاوت امکانات باهم‌آیی در زبان مبدأ با متناظر آن در زبان مقصد و تفاوت معانی ترکیبات متناظر در دو زبان است. روزگار (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود تحت عنوان *استراتژی‌های به‌کار رفته در ترجمه باهم‌آیی‌های لغوی قرآن کریم در هفت ترجمه انگلیسی قرآن*، پربسامدترین و کم‌بسامدترین روش و همچنین استراژی‌های مغفول در ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی را مورد بررسی قرار داده است. قریشی و دیگران (۱۳۹۴) به بررسی انتخاب معادل‌های یکسان برای هم‌آیندهای قرآنی در دو ترجمه آربری و یوسف‌علی پرداخته‌اند. آن‌ها پانزده نمونه از ترکیبات هم‌آیند را در قالب دو گروه انتخاب کرده و با استفاده از نرم‌افزار قرآنی به محاسبه پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد در ترجمه آربری، ترجمه ترکیبات هم‌آیند در گروه دوم در مقایسه با گروه اول از تعداد معادل‌های کمتری استفاده شده است، در حالی که در مجموع تغییر چندانی بین تعداد معادل‌های انتخابی توسط یوسف‌علی در گروه اول و دوم وجود ندارد. امیری‌فر و دیگران (۱۳۹۶) نیز با روشی توصیفی و تحلیلی، به نقد و تحلیل ۵۵ هم‌آیند وصفی و اضافی در قرآن و ترجمه آن در ده ترجمه معاصر قرآن کریم پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد عدم توجه مترجمان قرآن به این پدیده به‌عنوان یک واحد ترجمه، در موارد بسیاری، ترجمه‌هایی مختلف از یک هم‌آیند یکسان قرآنی به‌دنبال داشته است و از طرفی مترجمان از هم‌آیند مختلف قرآنی، ترجمه‌هایی یکسان ارائه داده‌اند.



میرزایی (۱۳۹۲) به بررسی نحوه برخورد دو گروه از مترجمان حرفه‌ای (بومی و بیگانه) با مشکلات ترجمه واژگان هم‌آیند می‌پردازد که مونا بیکر به آن‌ها اشاره دارد. سه داستان از صادق هدایت و دو نسخه ترجمه برای هر داستان، یکی توسط مترجم بومی و دیگری توسط مترجم بیگانه انتخاب شده‌اند. نتایج نشان دادند هیچ‌یک از مترجمان بومی و بیگانه بر شیوه خاص و مستقلی برای ترجمه اصرار نداشتند. مترجمان علاوه بر استفاده از شیوه‌های بیکر از شیوه‌های دیگر نیز استفاده کرده بودند. به جز در مورد هم‌آیندهای فرهنگی که از شیوه «معادل توصیفی» استفاده کرده بودند، در سایر موارد مترجمان بیگانه نسبت به بومی موفق‌تر عمل کرده بودند.

حسینی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی ترجمه‌های فارسی هم‌آیندهای صفت-اسم به‌کار رفته در رمان «ساعت‌ها» اثر آگاتا کریستی (۱۹۶۳)، به بررسی ترجمه هم‌آیندهای صفت‌اسم انگلیسی در این رمان، براساس مدل وینی و داربلنه پرداخته است. نتایج نشان دادند که برای ترجمه هم‌آیندهای اسم-صفت، روش‌های تحت‌اللفظی، معادل‌یابی، تغییر صورت و تغییر بیان به‌کار رفته است که ترجمه تحت‌اللفظی فراوان‌ترین و تغییر بیان کم‌کاربردترین راهبرد ترجمه‌ای مورد استفاده بوده است.

به‌طور کلی، پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص هم‌آیندها در حوزه ترجمه، بیشتر مربوط به ترجمه هم‌آیندهای متناظر در زبان‌های مبدأ و مقصد، چگونگی ترجمه و استراتژی‌های به‌کارگرفته شده در ترجمه هم‌آیندها می‌شود. تأکید دیگر، ایجاد پیکره‌ها در خصوص این ترکیبات است به‌گونه‌ای که اگر مترجم به پیکره عظیمی از هم‌آیندها دسترسی داشته باشد به‌راحتی می‌تواند هم‌آیندهای مورد نظر را پیدا کند. پژوهش حاضر صرفاً به بررسی هم‌آیندهای زبان مقصد (متن ترجمه شده) می‌پردازد.

### ۳. روش پژوهش

این موردپژوهی کیفی به بررسی اهمیت ترکیبات هم‌آیند و تبیین نقش آن‌ها در انسجام و روانی متن ترجمه می‌پردازد. از این‌رو، تلاش بر آن است تا از منظر این ترکیبات، به بررسی متن ترجمه پردازیم. برای نیل به هدف مذکور، متن ترجمه

اسدالله امرایی از کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات بررسی و تحلیل می‌شود. این کتاب شامل بیست داستان از بیست نویسنده مختلف که مترجم در یک کتاب گرد آورده است. نمونه‌هایی از مجموعه وسیعی از ترکیب‌های مختلفی که توسط مترجم در متن به‌کار رفته به‌طور هدفمند از هر داستان انتخاب شده‌اند. بدین ترتیب، ابتدا بیش از ۱۰۰ مورد ترکیب مختلف از جمله هم‌آیندها در ترجمه مذکور یافت شد، سپس با مطالعه منابع موجود، حدود سی مورد از چشمگیرترین و برجسته‌ترین آن‌ها ذکر و در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شده‌اند. تحلیل داده‌ها در سه مرحله تحلیل کمی، تحلیل کیفی و تحلیل توصیفی انجام شد.

در بخش تحلیل کمی، نمونه‌های انتخاب‌شده از دید مخاطب مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بدین منظور پرسش‌نامه‌ای طرح و میان ۱۵۰ شرکت‌کننده توزیع شد. در این پرسش‌نامه از شرکت‌کنندگان خواسته شده، نمونه‌ها را از دو منظر قابل درک و رایج بودن ارزیابی کنند. این پرسش‌نامه شامل ۲۷ گویه است که برای متغیر قابل درک بودن موارد امتیاز صفر (غیرقابل درک)، ۱ (کمی قابل درک)، ۲ (نسبتاً قابل درک)، ۳ (قابل درک)، و ۴ (کاملاً قابل درک) و برای متغیر رایج بودن، امکان انتخاب یکی از ۵ گزینه شامل امتیاز صفر (غیرمتداول)، ۱ (کمی متداول)، ۲ (نسبتاً متداول)، ۳ (متداول)، و ۴ (کاملاً متداول) در نظر گرفته شده است.

تحلیل کیفی پژوهش به بررسی نتایجی می‌پردازد که از طریق مصاحبه حضوری با پنج نفر از افرادی به‌دست آمد که می‌توان ایشان را خواننده حرفه‌ای متون ادبی فارسی دانست. در مصاحبه، ابتدا سؤالاتی در باب مطالعه کتب ادبی اعم از تألیف و ترجمه پرسیده شد و سپس به سؤالی در خصوص دلایل انتخاب یا عدم انتخاب ترجمه پاسخ داده شد. در انتها، بخش‌های منتخبی از متن کتاب مذکور که در بردارنده ترکیب‌های انتخابی می‌باشند، در اختیار آن‌ها قرار گرفت و از ایشان خواسته شد تا نظر خود را درباره کیفیت متن ترجمه بیان کنند. سپس ترکیب‌های مورد نظر را مشخص کرده و نظر ایشان را به‌طور خاص درباره آن‌ها کسب گردید. در بخش تحلیل توصیفی ابتدا معیارهای هم‌نشینی واژگان مستخرج از ادبیات پژوهش در این

حوزه ذکر گردیده، سپس بر آن اساس، موارد هم‌آیندهای نمونه این مطالعه بررسی شده است. با توجه به آنکه رویکرد واحدی نسبت به موضوع باهم‌آیی وجود ندارد، نمی‌توان معیار ثابتی برای هم‌نشینی واژگان تعیین نمود. در این مقاله معیارهای تعیین کلمات هم‌آیند برگرفته از چند منبع مختلف است که عبارت‌اند از:

- آن دسته از واژگان هم‌نشینی که رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر داشته باشند و علاوه بر آن براساس معیار بسامد بتوان آن‌ها را به‌عنوان هم‌آیند به‌شمار آورد (شریفی و نامور فرگی، ۱۳۹۱)؛
- اجزای ترکیب تفکیک‌پذیر و بازشناختی هستند. اجزا شفافیت ساختاری و معنایی را حفظ می‌کنند مانند: بیمارستان قلب، یک فروند هواپیما؛
- امکان تولید ساخت‌های اشتقاقی با آن‌ها و شرکت آن‌ها در ساختارهای بزرگ وجود دارد؛
- بسامد این ترکیبات نسبت به ترکیبات تصادفی زیاد است مانند: دوست نایاب؛
- ترکیب، کاربرد عام دارد. در این مرحله ترکیب هم‌آیند تثبیت و قاموسی می‌شود، مانند همه افعال مرکب؛
- با توجه به این ملاک‌ها، طیف ترکیبات هم‌آیند شامل ترکیبات آزاد، باهم‌آیی رایج و متداول، باهم‌آیی تثبیت‌شده/ترکیبات قاموسی، اصطلاحات/کلیشه‌ها می‌شود (پناهی، ۱۳۸۱)؛
- فرهنگ سخن.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در این پژوهش به‌دنبال آن هستیم نشان دهیم، مترجم تا چه حد توانسته در به‌کارگیری هم‌آیندهای رایج زبان فارسی در ترجمه درست عمل نماید. حدود سی مورد از شاخص‌ترین و کم‌مناقشه‌ترین هم‌آیندهای موجود در ترجمه انتخاب و در سه بخش کمی، کیفی و توصیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

## ۴. ۱. نتایج تحلیل داده‌های کمی پرسش‌نامه

در بخش بررسی دریافت خوانندگان، ۱۵۰ شرکت‌کننده (۱۲۰ زن و ۳۰ مرد) بزرگسال ایرانی داوطلبانه در این پژوهش شرکت کردند و به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دادند. بازه سنی شرکت‌کنندگان ۱۹ تا ۴۵ و میانگین سن آن‌ها ۲۴ سال بود. ۹۴ نفر از شرکت‌کنندگان دانشجوی یا فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی، ۴۲ نفر دانشجو یا فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد و ۱۴ دانشجوی مقطع دکتری تخصصی بودند. تحصیلات حدود پنجاه درصد شرکت‌کنندگان در حوزه مطالعات ادبیات و زبان‌های فارسی و خارجی، بیست و پنج درصد شرکت‌کنندگان در حوزه علوم اجتماعی و بیست و پنج درصد در حوزه علوم پایه و مهندسی بود.

در بررسی پایایی اطلاعات پرسش‌نامه در بخش قابل فهم و روشن بودن موارد، آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۹ و در خصوص اطلاعات پرسش‌نامه در بخش رواج و متداول بودن هم‌آیندها، آلفای کرونباخ معادل ۰/۸۸ محاسبه گردید که بیانگر پایایی و انسجام داده‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه است.

در تعیین سطح شفافیت و قابل فهم بودن، ۲۷ مورد هم‌آیند در این پرسش‌نامه، امکان انتخاب یکی از ۵ گزینه شامل امتیاز صفر (غیر قابل فهم)، ۱ (کمی قابل فهم)، ۲ (نسبتاً قابل فهم)، ۳ (قابل فهم)، و ۴ (کاملاً قابل فهم) برای شرکت‌کنندگان فراهم بود. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌گردد، در بررسی سطح شفافیت و قابل فهم بودن هم‌آیندها از نظر خوانندگان، از مجموع ۲۷ مورد، تنها ۱ مورد در بازه «غیر قابل فهم تا کمی قابل فهم»، ۳ مورد در بازه «کمی قابل فهم تا نسبتاً قابل فهم»، ۱۵ مورد در بازه «نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم»، و فقط ۸ مورد در بازه «قابل فهم تا کاملاً قابل فهم» ارزیابی شدند. هیچ‌یک از موارد در سطح کاملاً قابل فهم ارزیابی نشد. میانگین ارزیابی کل موارد، ۲/۵۶ به‌دست آمد که در حدود سطح «نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم» تفسیر می‌گردد.

جدول ۱. نتایج بررسی هم‌آیندها از منظر روشن و قابل درک بودن براساس آرای خوانندگان

سطح	میانگین	هم‌آیندها	
نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم	۲/۵۶	تمامی ۲۷ مورد	
قابل فهم تا کاملاً قابل فهم	۳/۴۰	حضور دلپذیر خدا	شماره ۱۹
	۳/۳۸	زندگی پیچیده در غم و اندوه	شماره ۲۳
	۳/۳۱	چشمان شاداب	شماره ۱۴
	۳/۳۰	اعطای مرخصی	شماره ۲۱
	۳/۲۹	فیلم‌های حادثه‌ای	شماره ۱۵
	۳/۲۰	جنگل‌های غیرقابل نفوذ	شماره ۲۲
	۳/۰۴	هق‌هق در گلوی شکست	شماره ۲۰
	۳/۰۰	مناظر باطروات	شماره ۵
نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم	۲/۹۷	پیروزی‌های برق‌آسا	شماره ۷
	۲/۷۹	شجاعتشان نم می‌کشید	شماره ۱۳
	۲/۷۷	تبسم رازآلود	شماره ۲
	۲/۷۳	نیروها در سنگرها غمشان می‌گرفت	شماره ۱۰
	۲/۷۲	قابل این حرفها نبودند	شماره ۶
	۲/۵۷	پاهای عجولش	شماره ۲۷
	۲/۵۳	اطمینان از پیروزی عمومیت نداشت	شماره ۱۲
	۲/۴۲	کله‌اش کمی گرم است	شماره ۱
	۲/۴۰	تجملات دنیایی ناآگاه و فریبکار	شماره ۱۸
	۲/۲۷	شبهت منحوسی	شماره ۱۶
	۲/۲۲	خشمی کور	شماره ۱۱
	۲/۱۴	چشم‌های سیاه و بی‌انتهای	شماره ۳
	۲/۱۳	کنجکاوای فرساینده	شماره ۲۵
	۲/۱۰	تعقل خشک	شماره ۱۷
	۲/۰۵	هوای مانده	شماره ۲۴

ادامه جدول ۱

سطح	میانگین	هم آیندها	
نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم	۲/۵۶	تمامی ۲۷ مورد	
کمی قابل فهم تا نسبتاً قابل فهم	۱/۷۷	هتل و لوازم التحریر فروشی را به جا نیاوردم	شماره ۴
	۱/۶۰	سنگینی خصوصیت و صمیمیت	شماره ۲۶
	۱/۴۹	آبداده تر می شدند	شماره ۹
غیر قابل فهم تا کمی قابل فهم	۰/۹۴	عملیات ایذایی	

در تعیین سطح متداول بودن ۲۷ مورد هم آیند در این پرسش نامه، امکان انتخاب یکی از ۵ گزینه شامل امتیاز صفر (غیرمتداول)، ۱ (کمی متداول)، ۲ (نسبتاً متداول)، ۳ (متداول)، و ۴ (کاملاً متداول) برای شرکت کنندگان فراهم بود. همان طور که در جدول ۲ مشاهده می گردد، در بررسی سطح متداول بودن هم آیندها از نظر خوانندگان، از مجموع ۲۷ مورد، ۲ مورد در بازه «غیر متداول تا کمی متداول»، ۳ مورد در بازه «کمی قابل فهم تا نسبتاً قابل فهم»، ۱۵ مورد در بازه «نسبتاً قابل فهم تا قابل فهم»، و ۱۱ مورد در بازه «نسبتاً متداول تا متداول» ارزیابی شدند. هیچ یک از موارد در سطح کاملاً متداول یا حتی متداول ارزیابی نشد. میانگین ارزیابی کل موارد ۱/۸۱ به دست آمد که در حدود بازه «کمی متداول تا نسبتاً متداول» تفسیر می گردد.

جدول ۲. نتایج بررسی هم آیندها از منظر متداول بودن براساس آرای خوانندگان

سطح	میانگین	هم آیندها	
کمی متداول تا نسبتاً متداول	۱/۸۱	تمامی ۲۷ مورد	
نسبتاً متداول تا متداول	۲/۹۲	حضور دلپذیر خدا	شماره ۱۹
	۲/۸۹	فیلم های حادثه ای	شماره ۱۵
	۲/۷۸	اعطای مرخصی	شماره ۲۱
	۲/۷۰	چشمان شاداب	شماره ۱۴

ادامه جدول ۲

سطح	میانگین	هم‌آیندها	
کمی متداول تا نسبتاً متداول	۱/۸۱	تمامی ۲۷ مورد	
	۲/۶۳	زندگی پیچیده در غم و اندوه	شماره ۲۳
	۲/۳۵	قابل این حرف‌ها نبودند	شماره ۶
	۲/۲۱	جنگل‌های غیرقابل نفوذ	شماره ۲۲
	۲/۱۸	مناظر باطراوتی	شماره ۵
	۲/۱۵	هق‌هق در گلویش شکست	شماره ۲۰
	۲/۱۳	عملیات ایدایی	شماره ۷
کمی متداول تا نسبتاً متداول	۲/۰۱	نیروها در سنگرها غمشان می‌گرفت	شماره ۱۰
	۱/۹۸	کله‌اش کمی گرم است	شماره ۱
	۱/۸۱	شجاع‌تشان نم می‌کشید	شماره ۱۳
	۱/۶۶	اطمینان از پیروزی عمومیت نداشت	شماره ۱۲
	۱/۵۷	تبسم رازآلود	شماره ۲
	۱/۵۶	شبهت منحوسی	شماره ۱۶
	۱/۵۵	تجملات دنیایی ناآگاه و فریبکار	شماره ۱۸
	۱/۵۴	خشمی کور	شماره ۱۱
	۱/۳۹	پاهای عجولش	شماره ۲۷
	۱/۳۸	هوای مانده	شماره ۲۴
	۱/۲۲	تعقل خشک	شماره ۱۷
	۱/۱۹	چشم‌های سیاه و بی‌انتهای	شماره ۳
	۱/۱۵	کنجکاوای فرسیانده	شماره ۲۵
	۱/۱۰	هتل و لوازم‌التحریرفروشی را به‌جا نیاوردم	شماره ۴
۱/۰۸	آبداده‌تر می‌شدند	شماره ۹	
غیر متداول تا کمی متداول	۰/۹۲	سنگینی خصوصیت و صمیمیت	شماره ۲۶
	۰/۷۸	عملیات ایدایی	شماره ۸

## ۴.۲. نتایج تحلیل داده‌های کیفی مصاحبه

در بررسی یافته‌های مرحله دوم، همه مصاحبه‌شوندگان، خواندن به زبان اصلی را بر ترجمه ارجح می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند: احساس عمیق‌تر است، درک کامل‌تر است و بدون واسطه می‌توان به عمق نظر نویسنده دسترسی پیدا کرد. از طرفی مهم‌ترین دلایلی که موجب می‌شود مخاطب به سراغ ترجمه رود: درک ساده‌تر متن به زبان مادری، روان بودن متن، و مفهوم بودن آن است. به این معنا که بتوان با متنی ارتباط برقرار کرد. دارای ساختار عجیب چه از نظر چینش کلمات و چه از نظر ساختمان دستوری نباشد. مترجم مسلط به زبان مبدأ برای درآوردن لحن و کلام نویسنده و مسلط به زبان مقصد برای انتقال آن لحن و کلام باشد.

تقریباً تمامی هشت نفر مصاحبه‌شوندگان در این بررسی، متن ترجمه حاضر را متن روانی ندانستند؛ زیرا معتقد بودند کلمات و عباراتی در متن وجود دارند که موجب پارگی و انقطاع روند درک و فهم متن شده‌اند، بدین معنا که با متن هماهنگی ندارند و نمی‌توان با آن‌ها ارتباط برقرار کرد و منظور سخن را به سهولت و با اطمینان متوجه شد. همین موجب شده خواننده مدام دچار وقفه شده و آن را دوباره بخواند. این امر خود سبب شده موضوع از دست برود و نتواند آن را دنبال کرد. شرکت‌کنندگان برای اغلب ترکیب‌های نمونه، معادل‌هایی را پیشنهاد کردند که برخی از آن‌ها در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. پیشنهادهای جایگزین شرکت‌کنندگان به جای هم‌آیندهای استفاده‌شده توسط مترجم

پیشنهاد شرکت‌کنندگان	هم‌آیندها
سرش باد دارد	۱. کله‌اش کمی گرم است
لبخند مرموز	۲. تبسم رازآلود
چشم‌های پرنفوذ	۳. چشم‌های سیاه و بی‌انتهای
مناظر چشم‌نواز و زیبا	۵. مناظر باطراوت
ارزش این حرف‌ها را نداشتند	۶. قابل این حرف‌ها نبودند
آبدیده‌تر می‌شدند	۹. آبداده‌تر می‌شدند



ادامه جدول ۳

پیشنهاد شرکت‌کنندگان	هم‌آیندها
نیروها در سنگرها دلشان می‌گرفت	۱۰. نیروها در سنگرها غمشان می‌گرفت
همه از پیروزی مطمئن نبودند	۱۲. اطمینان از پیروزی عمومیت نداشت.
از شجاعتشان کاسته می‌شد	۱۳. شجاعتشان نم می‌کشید
فیلم‌های جنگی یا اکشن	۱۵. فیلم‌های حادثه‌ای
تجملات دنیایی فریبنده	۱۸. تجملات دنیایی فریبکار
در محضر خدا	۱۹. حضور دلپذیر خدا
هوای گرفته	۲۴. هوای مانده
کنجکاوای کشنده یا تمام‌نشدنی	۲۵. کنجکاوای فرساینده

#### ۴.۳. نتایج بررسی هم‌آیندها از منظر معیارهای هم‌نشینی

با توجه به معیارهایی که برای هم‌آیی کلمات ارائه شد، اغلب موارد نمونه، هم‌آیند به‌شمار نمی‌آیند؛ زیرا بسامد کاربرد این ترکیبات در گفتمان روزمره پایین است و جزو هم‌آیندهای رایج و متداول نیستند. شاید بتوان گفت این ترکیبات بیشتر سلیقه‌ای هستند، حتی شاید بتوان آن‌ها را نوآوری و خلق جدید مترجم به‌شمار آورد. اما چون وقفه و سکون در خوانش متن ایجاد می‌کنند آن‌چنان که باید، مقبول مخاطب نمی‌افتند. با توجه به محدودیت‌هایی که در زمینه هم‌نشینی واژگان وجود دارد، هم‌آیندهای فوق شامل محدودیت‌های حاصل از دامنه کاربرد می‌شوند. به‌عبارتی، به‌کارگیری دو واژه در کنار هم گرچه از نظر معنایی محدودیت ایجاد نمی‌کند، اما ممکن است عبارت ناهماهنگی را به‌وجود بیاورد. از این نظر است که ترکیبات استفاده‌شده، سلیقه‌ای به‌حساب می‌آیند و مقبول جامعه زبانی نمی‌افتند. نتایج بررسی موارد نمونه منتخب از کتاب مذکور در مقایسه با معیارهای مطرح در ادبیات پژوهش این موضوع در جدول ۴ ملاحظه نمایید.

## جدول ۴. نتایج بررسی هم‌آیندها از منظر معیارهای هم‌نشینی واژگان

توضیحات	صفحه	هم‌آیند استفاده‌شده
کنایه از خامی و ناپختگی است که در گفتمان رایج روزمره به صورت تثبیت‌شده «کله‌اش داغ است» به کار می‌رود. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا عبارت «چیزی تو کله کسی رفتن» یا «حالی کردن» به کار رفته است.	۱۸	۱. کله‌اش کمی گرم است
ترکیب «تبسم رازآلود» رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر ندارند. در گفتمان رایج روزمره نیز از بسامد بالایی برخوردار نیست. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا برای واژه تبسم، صفات «تصنعی، گرم، خجولانه، زورکی، سرد» به کار رفته است.	۳۳	۲. تبسم رازآلود
صفت بی‌انتهای چشم صفت غربی است. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا «نگاه عمیق یا نگاه پرنفوذ» به کار رفته است.	۳۹	۳. چشم‌های سیاه و بی‌انتهای
در فرهنگ شفاهی سخن فعلی چون به‌جا آوردن تنها با فاعل انسانی به کار رفته است. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا فعل به‌جا آوردن برای اشخاص به کار رفته است.	۴۰	۴. هتل و لوازم التحریرفروشی را به‌جا نیاوردم
این ترکیب در گفتمان روزمره رایج نیست.	۴۱	۵. مناظر باطراوتی
این عبارت در گفتمان رایج روزمره به صورت تثبیت‌شده «مال این حرف‌ها نبودن» به کار می‌رود. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا «ارزش داشتن» به کار رفته است.	۴۱	۶. قابل این حرف‌ها نبودند
برق‌آسا در فرهنگ سخن به معنی تند و سریع، مانند برق. مثال: حمله برق‌آسا- از پیش‌روی‌های برق‌آسای آلمانی‌ها خبری نبود. در فرهنگ هم‌آیندهای پویا برای واژه پیروزی، صفات «خیره‌کننده، قاطع و مسلم» به کار رفته است.	۵۱	۷. پیروزی‌های برق‌آسا
در فرهنگ سخن «ایذا» ریشه‌ای عربی دارد و به معنی «اذیت کردن، آزار رساندن» است. مثال: گر دشمنم ایذا کند و دوست ملامت/من فارغم از هرچه بگویند که هستم (سعدی). این ترکیب برای مخاطب چندان مفهوم نیست.	۵۳	۸. عملیات ایذایی
در فرهنگ معاصر کیمیا این عبارت به صورت «آبدیده شدن» به کار رفته است.	۵۳	۹. آبداده‌تر می‌شدند

## ادامه جدول ۴

توضیحات	صفحه	هم‌آیند استفاده‌شده
در فرهنگ سخن افعالی چون: ۱. «غم بردن» به معنای غم خوردن مثال: مبر گفت غم کان کنم کت هواست/ به هر روی فرمان و رایت رواست؛ ۲. «غم خوردن» به معنی دچار غم شدن. مثال: یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور/ کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور؛ ۳. «غم داشتن» به معنی غم خوردن. مثال: گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید؛ ۴. «غم کشیدن» به معنی غم خوردن. مثال: به یک مرد از ایشان ز ما سیصد است/ بدین رزم‌گه غم کشیدن بد است. این ترکیب که نمونه ترکیب اسم و فعل نیز می‌باشد، از بسامد بالایی برخوردار نیست؛ در فرهنگ همایندهای پویا «غمگین شدن/ غصه خوردن/ ناراحت شدن» به کار رفته است.	۵۷	۱۰. نیروها در سنگرها غمشان می‌گرفت
ترکیب «خشمی کور» در گفتمان رایج روزمره به کار نمی‌رود. این این دو واژه رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر نیز ندارند. در فرهنگ همایندهای پویا «عصبانیت شدید» به کار رفته است.	۵۷	۱۱. خشمی کور
این عبارت جز معیاری که واژگان هم‌نشین در آن رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر داشته باشند و همچنین براساس معیار بسامد بتوان آن‌ها را هم‌آیند به‌شمار آورد، نمی‌باشد.	۵۹	۱۲. اطمینان از پیروزی عمومیت نداشت
این ترکیب رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر ندارند. از بسامد بالایی نیز برخوردار نیست. در فرهنگ همایندهای پویا «جرئت خود را از دست دادن/ خود را باختن» به کار رفته است.	۵۹	۱۳. شجاعتشان نم می‌کشید
در فرهنگ همایندهای پویا «چشمان درخشان» به کار رفته است.	۶۲	۱۴. چشمان شاداب
در گفتمان رایج روزمره به صورت «فیلم‌های پلیسی یا اکشن» به کار می‌رود. در فرهنگ همایندهای پویا نیز «فیلم‌های بزن‌بزن یا اکشن» به کار رفته است.	۸۶	۱۵. فیلم‌های حادثه‌ای
در فرهنگ سخن: منحوس واژه‌ای با ریشه‌ای عربی به معنی بدشگون و شوم است. مثال: با دیدن چنین هیکل منحوسی تمام قوم و خویشانم انگشت به دهان ماندند (مشفق کاظمی) - روز منحوس به دیدار تو فرخنده شود/ خنک آن کس که تو را ببیند هر روز پگاه (فرخی) - مدت عالم به آخر می‌رسد بی هیچ شک/ طالع آدم نمی‌بینی که چون منحوس شد (انوری). ترکیب حاضر از بسامد بالایی در گفتمان رایج روزمره برخوردار نیست.	۸۶	۱۶. شباهت منحوسی

## ادامه جدول ۴

توضیحات	صفحه	هم‌آیند استفاده شده
ترکیب «تعقل خشک» در گفتمان رایج روزمره به کار نمی‌رود. همچنین از بسامد بالایی نیز برخوردار نیست. در فرهنگ همایندهای پویا «تفکر متعصبانه» به کار رفته است.	۸۹	۱۷. تعقل خشک
ترکیب «تجملات دنیایی ناآگاه» در گفتمان روزمره کاربرد عام ندارد و از بسامد بالایی نیز برخوردار نیست.	۸۹	۱۸. تجملات دنیایی ناآگاه و فریبکار
«حضور دلپذیر» در گفتمان رایج روزمره از بسامد بالایی برخوردار نیست.	۹۵	۱۹. حضور دلپذیر خدا
عبارت حاضر جزو معیاری که واژگان همنشین در آن رابطه ذهنی یا تداعی خاصی با یکدیگر داشته باشند و همچنین براساس معیار بسامد بتوان آن‌ها را هم‌آیند به‌شمار آورد، نمی‌باشد. این عبارت در گفتمان رایج روزمره به‌صورت تثبیت‌شده «بغض در گلویش شکست» به کار می‌رود. در فرهنگ همایندهای پویا نیز بغض گلوی کسی را فشردن به کار رفته است.	۹۶	۲۰. هق‌هق در گلویش شکست
در فرهنگ سخن: به معنی چیزی را بدون عوض به دیگری دادن است؛ عطا کردن: خداوند با اعطای مصاحبی چون...مرا...قرین خوشبختی کرده است؛ ۲. درجه و رتبه کسی را بالا بردن (درجه، رتبه) انعامات و اعطای مناصب و ترتیب فرامین آن‌ها. «اعطا» بار معنایی مثبت دارد، در حالی که جمله به مفهومی منفی اشاره دارد. گزینه پیشنهادی: مرخصی دادن. در فرهنگ همایندهای پویا «مرخصی گرفتن/دادن» است.	۱۴۰	۲۱. اعطای مرخصی
ترکیب «جنگل‌های غیرقابل نفوذ» در گفتمان رایج روزمره به کار نمی‌رود، بلکه بیشتر به صورت تثبیت‌شده «جنگل‌های انبوه و متراکم» است.	۱۸۰	۲۲. جنگل‌های غیرقابل نفوذ
در گفتمان رایج روزمره اغلب به صورت تثبیت‌شده «زندگی فرورفته در غم» به کار می‌رود. در فرهنگ همایندهای پویا «زندگی غم‌انگیز» به کار رفته است.	۱۹۵	۲۳. زندگی پیچیده در غم و اندوه
در فرهنگ سخن: ۱. مانده ویژگی خوردنی و نوشیدنی که مدتی از تهیه آن گذشته و در نتیجه کهنه و بیات شده باشد؛ ۲. ویژگی مقداری از زمان یا مکان که با زمان روی دادن فاصله معینی دارد. مثال: دو روز مانده به عروسی، دو قدم مانده به گل، پای جاوید اساطیر می‌مانی؛ ۳. خسته و مانده. مثال: گفت بیا برویم، گفتم بسی مانده‌ام. در فرهنگ همایندهای پویا «هوای آلوده» به کار رفته است.	۲۳۲	۲۴. هوای مانده

## ادامه جدول ۴

توضیحات	صفحه	هم‌آیند استفاده‌شده
در فرهنگ سخن: فرسایشی منصوب به فرسایش، به تدریج خسته و فرسوده‌کننده: عملیات فرسایشی دشمن، تصمیم گرفته بود از روش فرسایشی استفاده کند و آرام‌آرام در حریم زن نفوذ کند. ترکیب «کنجکاوی فرساینده» در گفتمان رایج روزمره از بسامد بالایی برخوردار نیست. در فرهنگ همایندهای پویا «درآتش کنجکاوی سوختن/کنجکاوی بی‌دلیل به‌کار رفته است.	۲۳۵	۲۵. کنجکاوی فرساینده
ترکیب «سنگینی خصوصیت و صمیمیت» در گفتمان رایج روزمره به‌کار نمی‌رود.	۲۴۸	۲۶. سنگینی خصوصیت و صمیمیت
در فرهنگ سخن: عجول، آنکه در انجام دادن کاری یا رسیدن به هدفی بسیار عجله می‌کند؛ شتاب کار مثال: در حرکت عجول بود و حالتی بس غضب‌آلود گرفته بود- وعده خلد رضوان در خاطر یاران عجول، موقع قبول ندارد (قائم مقام). صفتی که برای انسان به‌کار می‌رود برای غیر جاندار به‌کار گرفته شده است. ترکیب «پاهای عجول» در گفتمان رایج روزمره به‌کار نمی‌رود.	۲۵۴	۲۷. پاهای عجولش

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

هم‌نشینی واژگان از آن جهت که در شکل‌دهی نظام واژگانی و نحو زبان نقش عمده‌ای ایفا می‌کند از مهم‌ترین ابعاد بررسی هر زبان به‌شمار می‌رود. از این روست که بررسی آن‌ها همواره مورد نظر زبان‌شناسان بوده است (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۲). باهم‌آیی پدیده‌ای جهان‌شمول است که بیانگر وجود تناسب و رابطه معنایی میان واژگان است و در همه زبان‌ها مشاهده می‌شود. هم‌آیندها ترکیباتی نظام‌مند ساختارهای دستوری و واژگانی‌اند که مکرراً با هم هم‌نشینی می‌شوند و در به‌کار رفتن نیز به هم وابسته‌اند (افشین‌پور و ابن‌الرسول، ۱۳۹۳). به‌عبارتی، هم‌آیندها عناصر واژگانی هستند که وقوع آن‌ها همراه یکدیگر از نظر آماری بسامد زیادی دارد و این بسامد تا حدی است که نمی‌توان آن را تصادفی دانست (شریفی و نامور فرگی، ۱۳۹۱). منظور، گرایش ترکیب شدن واژه‌ها با یکدیگر بر روی محور هم‌نشینی زبان

است. این ترکیبات بر روی پیوستار بین ترکیبات آزاد از یک سو و اصطلاحات از سوی دیگر قرار می‌گیرند (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۲).

یکی از ابعاد تحلیل کلام، مطالعه کیفیت شکل‌گیری متن و چگونگی ایجاد ارتباط میان اجزای آن است که از آن با عنوان انسجام یاد می‌شود. حسن و هلیدی (۲۰۱۴) انسجام را مفهومی معنایی می‌دانند که از طریق نشانه‌های انسجامی میان اجزای متن ارتباط معنایی ایجاد می‌کند (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۲). ابراهیمی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۲، ص. ۱۹۰-۱۹۱) در این زمینه می‌گویند:

«رابطه انسجامی رابطه‌ای معنایی در نظام واژی دستوری زبان است، بدین معنی که بخشی از انسجام از رهگذر دستور و بخشی از رهگذر واژگان تحقق می‌یابد (انسجام دستوری و انسجام واژگانی). انسجام دستوری یعنی ساخت جملات و عناصر دستوری که باعث انسجام متن می‌شود، و انسجام واژگانی یعنی نویسنده یا از تکرار یک کلمه بهره می‌گیرد یا از اصل تقارن و باهم‌آیی کلمات».

رابطه انسجامی بین دو واحد کلامی متنی را وصل می‌گویند. انواع وصل‌های انسجامی براساس نمود معنایی، وابستگی صوری (جایگزینی، حذف و هم‌آیی واژگانی)، وابستگی ارجاعی (ارجاع و تکرار واژگانی) و پیوستگی معنایی (ربط) را شامل می‌شود. از طرفی، شناخت عوامل انسجام در زبان فارسی هدفی است برای دست یافتن به تبیین روشن و دقیقی از زبان فارسی معیار امروز و گونه‌های آن (به‌جو، ۱۳۷۷).

به‌طور کلی، «تناسب کلام حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور هم‌نشینی و جانشینی است. محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام با یکدیگر هم‌نشینی می‌شوند. محور جانشینی محور عمودی کلام است که در آن اجزای جانشین یکدیگر می‌شوند» (رابطه هم‌نشینی/رابطه جانشینی) (صفوی، ۱۳۷۹، ص. ۲۷-۲۸). به عبارتی، هر متنی حاصل به‌هم پیوستن مجموعه‌ای از جملات است که رابطه میان این جملات و واژگان، تصادفی و دل‌بخواهی نیست، بلکه همه عناصر و اجزای جملات به‌نوعی با سایر عناصر و اجزا در ارتباطند و مجموعه آن‌ها کلیت

منسجم و هماهنگی را به‌وجود می‌آورد که در آن عناصر سازنده متن، براساس اصول و قواعد معینی به هم پیوسته‌اند (ابراهیمی و پهلوان نژاد، ۱۳۹۲).

واژه‌هایی که بر روی محور هم‌نشینی زبان در کنار هم قرار می‌گیرند، باید با مهارت و ویژه‌ای در راستای بیان مقاصد و ارتباط با مخاطب به کار گرفته شوند که نتوان واژگان دیگری را جانشین واژه‌های هم‌آیندشده کرد که خود نشان‌دهنده انسجام، استواری و پختگی زبان است. هم‌آیندها چون خاص یک زبان و فرهنگ هستند و در ساختار یک زبان و انسجام متون نقش بسزایی دارند، ضرورت آشنایی با آن‌ها اهمیت می‌یابد. آن‌ها باعث روانی کلام چه در گفتار چه نوشتار می‌شوند و باعث می‌شوند بتوانیم مفاهیم را صحیح‌تر انتقال دهیم (افشین‌پور و ابن‌الرسول، ۱۳۹۳). به عقیده هوی (۲۰۰۵) ممکن است جمله‌ای دستوری باشد اما به دلیل انتخاب نادرست هم‌آیی‌ها غیرطبیعی به نظر برسد. بنابراین، انتخاب هم‌آیندهای مناسب در درک نوشتار و نگارش صحیح بسیار اهمیت می‌یابد، چرا که انتخاب نادرست هم‌آیندها علاوه بر اینکه زبان متن را از یکدستی خارج می‌کند، ممکن است خوانش متن را نیز با مشکل روبه‌رو سازد.

پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی ترجمه به‌عنوان متنی مستقل، از منظر بررسی این ترکیب‌ها و تبیین نقش آن‌ها در انسجام و روانی متون ترجمه انجام شده است. یعنی تلاش بر این بود که بررسی شود مترجم تا چه حد در به‌کارگیری هم‌آیندهای رایج زبان فارسی موفق عمل کرده و بر این اساس، متن وی از انسجام متنی و روانی کلام برخوردار است یا خیر. چارچوب تحقیقی این پژوهش بر چند بخش استوار است. براساس آرای مخاطبان با بررسی ترکیب‌ها از دو منظر قابل درک و متداول بودن، براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، بررسی ترکیب‌ها با توجه به معیارهای هم‌نشینی کلمات و فرهنگ سخن و فرهنگ هم‌آیندهای پویا. در پژوهش حاضر یک ترجمه به‌عنوان منبع تحلیل داده‌ها انتخاب شد، سپس به‌طور هدفمند تعدادی ترکیب انتخاب شده و از سه منظر تحلیل کمی، کیفی و توصیفی مورد بررسی قرار گرفتند. نتیجه نظر مخاطبان در بخش تحلیل کمی نشان داد که هیچ‌یک از نمونه‌ها در سطح

کاملاً قابل فهم و کاملاً متداول یا حتی متداول قرار ندارند. در بخش تحلیل کیفی مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بودند که ترجمه کتاب بیست داستان از بیست نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات ترجمه‌ای روان و دلچسبی نیست. به عقیده آنان بعضی قسمت‌های متن مبهم است و نمی‌توان با متن ارتباط برقرار کرد. به این معنا که مکث و وقفه در روند خواندن ایجاد می‌کند و خواننده مجبور است به اول متن برگردد و از نو بخواند. یعنی یا مترجم از عهده انتقال معنا به خوبی بر نیامده یا به اندازه کافی به زبان مقصد مسلط نبوده است؛ زیرا کلمات از چینش و آرایش مناسبی در کنار هم برخوردار نیستند. به عبارتی، این کلمات موجب پارگی متن شده‌اند و با سایر قسمت‌های متن همخوانی ندارند. هم‌آرایی این کلمات در کلیت متن اگرچه قابل درک است، در زبان فارسی رایج و مصطلح نیست. همین امر موجب می‌شود روند خوانش با مشکل مواجه شود. حتی اگر این امر را به نوآوری مترجم در ساخت ترکیبات تازه نسبت دهیم، چون در نشر فارسی و حتی ترجمه‌های مترجمان حرفه‌ای کمتر با این دست ترکیبات مواجه شده‌ایم، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

با توجه به یافته‌های به دست آمده، در انتخاب اثر آنچه باعث می‌شود خواننده به سراغ ترجمه برود، در وهله اول روان بودن متن است. ترجمه باید به فارسی صحیح و زیبایی نوشته شده باشد. دارای ساختاری عجیب و تحت‌اللفظی نباشد. متن از یکدستی سبک برخوردار باشد و مترجم توانسته باشد معنا و کلام نویسنده را به خوبی انتقال دهد. نتایج بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که مترجم ترکیباتی را در متن به کار برده که از بسامد پایینی در زبان روزمره برخوردارند، یعنی چون رایج در زبان فارسی نیستند انسجام و یکدستی زبان متن را از بین برده‌اند.

متن ترجمه به‌عنوانی متنی مستقل باید قابل خواندن باشد، یعنی به فارسی صحیح باشد، به زبان خواننده و با گوش او آشنا باشد؛ نه اینکه فقط بازآفرینی جملات و ساختارهای زبانی متن مبدأ باشد. از همین روست که به‌کارگیری واژه‌های متناسب در کنار هم به‌طوری که گویشوران بومی زبان به‌کار می‌گیرند موضوعی بسیار مهم در شفافیت و روانی گفتار و نوشتار به‌شمار می‌آید. سمیعی گیلانی (۱۳۹۷) در گفتگویی



با مجله «مترجم» در باب گرده‌برداری اظهار می‌دارد، ترجمه باید فارسی باشد به‌خصوص از جهت ساختار دستوری و نحوی؛ حتماً بایستی ساختار نحوی اش فارسی باشد، نه به این معنا که در ترجمه هیچ گونه تعاملی بین دو زبان وجود نداشته باشد. ترجمه زبان را غنی می‌کند و یکی از راههای غنی کردن زبان گرده‌برداری است. آنچه در ترجمه مشکل ایجاد می‌کند اصطلاحات یا تعبیرات اصطلاحی است؛ چون این‌ها را نمی‌توان تحت‌اللفظی ترجمه کرد. اصطلاحات در هر زبانی وابسته به فرهنگ آن زبان است و مردم فرهنگ‌های دیگر معانی آن را نمی‌فهمند. حتی اهل زبان اگر قبلاً آن‌ها را نشنیده باشند نمی‌توانند بفهمند چه معنی می‌دهد. بنابراین گرده‌برداری‌هایی حال حاضر، بخشی به‌واسطه فقر واژگانی مترجم است. مترجم کلمه‌ای را وارد زبان می‌کند حال آنکه معادل درست یا حتی بهتری در زبان فارسی وجود دارد ولی مترجم از آن اطلاعی ندارد و در نتیجه گرده‌برداری می‌کند. گرده‌برداری مخرب ناشی از این است که مترجم مطالعه نمی‌کند و از امکانات و ذخایر زبان فارسی اطلاعی ندارد. بنابراین ضروری است مترجم به‌عنوان نویسنده و گویشور بومی، تسلط کافی به ویژگی‌های انسجامی زبان مقصد از جمله هم‌آیندها داشته باشد. انتخاب هم‌آیندهای مناسب در نگارش صحیح و درک نوشتار بسیار تأثیرگذار است؛ چرا که انتخاب نادرست هم‌آیندها علاوه بر اینکه زبان متن را از یکدستی خارج می‌کند، ممکن است درک متن را نیز با مشکل روبه‌رو سازد.

هم‌آیندها این امکان را فراهم می‌سازند تا بتوانیم ایده‌ها و تفکرات خود را روان بیان کنیم. سخنوران بومی زبان به‌راحتی می‌توانند تکلم کنند؛ چرا که مجموعه عظیمی از واحدهای واژگانی در ذهن دارند که نیازی به پردازش ویژه‌به‌واژه نیست (جلینکوا، ۲۰۰۹). مک‌کارتی (۱۹۹۳) معتقد است آگاهی از هم‌آیندها جزو دانش زبانی گویشوران بومی است و بی‌اطلاعی از آن موجب اختلال در یادگیری زبان می‌شود. از همین یکی از دلایلی که شنیدن و خواندن برای یادگیرنده‌های زبان دوم مشکل به‌نظر می‌رسد، وجود انبوه کلمات در ذهن نیست، بلکه تراکم هم‌آیندهای ناآشناست (جلینکوا، ۲۰۰۹). دلیل این خطای باهم‌آیی، می‌تواند نقش زبان اول و تعمیم آن

باشد. فراگیران زبان دوم به دلیل عدم اطلاعات کافی از هم‌نشینی واژه‌ها و به عبارتی به دلیل عدم اطلاع کافی از زبان دوم، به دانش زبان مادری متوسل می‌شوند و در به‌کارگیری باهم‌آیی‌های زبان دوم دچار مشکل می‌شوند (افشین‌پور و ابن‌الرسول، ۱۳۹۳). این امر درباره مترجم که با دو زبان مبدأ و مقصد سروکار دارد، نیز صدق می‌کند. به‌کارگیری هم‌آیندهای نامتناسب و به‌عبارتی نابهنجار در متن، می‌تواند در نتیجه تأثیرپذیرفتن و تعمیم‌دهی از متن مبدأ یا عدم تسلط کافی بر زبان مقصد باشد.

نکته دیگر اهمیت پیکره‌ها و فرهنگ‌ها در خصوص ترکیبات هم‌آیند است. اگر مترجم به پیکره عظیمی از هم‌آیندها دسترسی داشته باشد به راحتی می‌تواند هم‌آیندهای مورد نظر را پیدا کند؛ زیرا به خاطر سپاری حجم عظیمی از واژگان در ذهن میسر نیست. وجود چنین پیکره‌ای کمک بزرگی برای مترجمان و گویشوران زبان است. در این خصوص نیز فرهنگ تک‌زبانه (درون‌زبانی) یا دوزبانه (زبان مبدأ و مقصد) می‌تواند راه‌گشا باشد. بنابراین، آشنایی مترجمان با مجموعه‌ای کامل از هم‌آیندهای رایج در حوزه‌ها و علوم مختلف بسیار مهم است (مک‌کویین، ۲۰۰۰).

#### کتابنامه

- ابراهیمی، ش و پهلوان‌نژاد، م. (۱۳۹۲). بررسی زبان‌شناختی باهم‌آیی‌های واژگانی درخمسۀ نظامی. *ادب و زبان*، ۱۶ (۳۴)، ۳۳-۵۲.
- افشین‌پور، م. و ابن‌الرسول، م. (۱۳۹۳). بررسی خطاهای باهم‌آیی دستوری فارسی‌آموزان عربی‌زبان. در *مقدم، م. (گردآورنده)، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران دانشگاه علامه طباطبایی، (صص. ۱۵۳-۱۶۴)*. تهران، ایران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- امامی، ک. (۱۳۹۳). *فرهنگ معاصر کیمیا*. تهران: فرهنگ معاصر.
- امیری‌فر، م.، روشنفکر، ک.، پروینی، خ.، و کرد زعفرانلو، ع. (۱۳۹۶). خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک بیکر و لارسون. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۶ (۱)، ۶۱-۸۶.
- انوری، ح. (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- باطنی، م. (۱۳۸۸). *فرهنگ هم‌آیندهای پویا*. تهران: فرهنگ معاصر.

- باطنی، م. (۱۳۹۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- به‌جو، ز. (۱۳۷۷). طرح کدبندی ابزارهای انسجام در زبان فارسی. فرهنگ، ۱۱(۲۵ و ۲۶)، ۱۸۹-۲۱۲.
- پناهی، ث. (۱۳۸۱). باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی. نامه فرهنگستان، ۳(۱۹)، ۱۹۹-۲۱۱.
- خزاعی‌فر، ع. (۱۳۹۴). نقد نقد ترجمه. مترجم، ۲۴(۵۶)، ۳-۲۱.
- خزاعی‌فر، ع. (۱۳۹۷). گرتّه برداری. مترجم، ۲۶(۶۳)، ۲۵-۳۰.
- روزگار، ع. (۱۳۹۰). استراتژی‌های به‌کار رفته در ترجمه باهم‌آیی‌های لغوی قرآن کریم. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- شریفی، ش.، و نامور فرگی، م. (۱۳۹۱). تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۴(۷)، ۳۹-۶۲.
- شهریاری، ز. (۱۳۷۸). محدودیت باهم‌آیی واژگان و ترجمه و تحقیق. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- صفوی، ک. (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- صفوی، ک. (۱۳۸۲). پژوهشی درباره باهم‌آیی واژگان در زبان فارسی. مجله زبان و ادب، ۷(۱۸)، ۱-۱۳.
- قریشی، م.، بقائی، ه.، و علیزاده، ع. (۱۳۹۴). میزان هماهنگی در تکرار برخی واژگان و ترکیبات هم‌آیند قرآن و ترجمه آن‌ها. مطالعات ترجمه، ۱۳(۴۹)، ۶۹-۸۴.
- میرزایی، م. (۱۳۹۲). مترجم بومی، مترجم بیگانه و نحوه برخورد آن‌ها با واژگان هم‌آیند. فصلنامه ادبیات و علوم انسانی، ۸(۲۸)، ۵۳-۶۷.

- Benson, M., Benson, E., & Ilson, R. (1997). *The BBI dictionary of English word combinations*. Amsterdam, the Netherlands: John Benjamins.
- Bernardini, S. (2007, September). *Collocations in translated language: Combining parallel, comparable and reference corpora*. Paper presented at the 4th Corpus Linguistics Conferences, University of Birmingham, Birmingham, England.
- Firth, J. R. (1957). *Modes of meaning*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1992). *Cohesion in English*. London, England: Longman.
- Hoey, M. (2000). A world beyond collocation: New perspectives on vocabulary teaching. In M. Lewis (Ed.), *Teaching collocation* (pp. 224-243). Hove, UK: Language Teaching Publications.

- Jelínková, K. (2009). *Translation equivalents of collocations in business English* (Unpublished bachelor's thesis). Masaryk University, Brno, Czech Republic.
- McCarthy, M. (1990). *Vocabulary*. Oxford, England: Oxford University Press.
- McKeown, K., & Dragomir, R. (2000). Collocations. In D. Moisl (Ed.), *Handbook of natural language processing* (pp. 507-523). New York, NY: CRC Press.
- Mollanazar, H. (1990). *The role of collocation in translation* (Unpublished master's thesis). Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.
- Nowruzi Khiabani, M. (2000). Sources of collocational clashes. *Language and Literature*, 4(8), 1-11.
- Palmer, F. R. (1981). *Semantics*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Rabeh, F. (2010). *Problems in translating collocations* (Unpublished master's thesis). Faculty of Letters and Languages, Mentouri University-Constantine, Algeria.
- Schäffner, C., & Adab, B. (2000). *Developing translation competence*. Amsterdam, the Netherland: John Benjamins.
- Sinclair, J. (1966). Beginning the study of lexis. In C. E. Bazell, J. C. Catford, M. A. K. Halliday, & R. H. Robins (Eds.), *In memory of J. R. Firth* (pp. 148-162). London: Longman.
- Toury, G. (2000). The nature and role of norms in translation. In L. Venuti (Ed.), *Translation studies reader* (pp. 198-211). London, England: Routledge.